

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به قاعده فراغ و تجاوز بود، متعرض کلمات مرحوم نائینی در این جهت شدید و تحقیقات مرحوم آقاضیا، دیگر بقیه مطالب را نمگفتیم که خود آقایان مراجعه بکنند، این که بخواهیم بگوییم بعد از ایشان چه کسی چه چیزی گفته خیلی طول می کشد، آن وقت مرحوم نائینی بنا به همان معروفی که الان در بین علمای ما هست غیر را یعنی دخول در غیر را شرط در قاعده تجاوز می دانند و غیر را اصطلاحا، حالا به اصطلاح خودشان، حالا شاید در درس فرموده باشند مشهورتر فعلا غیر مترتب را حساب می کنند، تعبیر ایشان همان غیری است که در کتب فنی برایش باب علی حدة ای قرار دادند، عرض کردیم بیشتر و معروف تر این است و توضیحاتش گذشت که از قدیم عباراتی که در این مقام بوده چه بوده، مجموعا عرض کردیم سه عنوان بوده در کتاب دعائم که فقه اسماعیلی هاست مجرد خروج از آن جزء را صحیح می دانند، ظاهرش این طور است. در مثل کتاب مرحوم صدوق حالة اخری آمده لکن در کتاب های دیگر حتی کتاب مبسوط شیخ عنوان غیر آمده و تقریبا این عنوان بعد ها مشهورتر شد، عنوان دخول در غیر و لذا هم الان متاخرین ما بحث دخول در غیر را مطرح کردند، راجع به خود روایت و عرض کردیم در دو تا روایتی که ما داریم که به حسب ظاهر هر دویش معتبرند و از دو مبدأ فکری مستقل هم هستند یعنی یکی کتاب حریز عن زراره است و یکی کتاب عبدالله ابن مغیره عن اسماعیل ابن جابر یا خود کتاب اسماعیل ابن جابر، در هر دو کلمه غیر آمده است و در باب تجاوز کلمه حالة اخری ما نداریم، اصولا نداریم و اما مجرد خروج از آن شیء را هم ما نداریم یعنی در مثال هایی که ذکر شده مثل شک در اذان و در حال اقامه شک بکند پس بنابراین به حسب قواعد یعنی ظواهر تایید این می کند، حالا آن نتیجه نهایی را برای بعد گذاشتیم. مرحوم آقای نائینی نتیجه نهاییشان این شد، طبعا مرحوم آقاضیا غیر را مطلق گرفتند ولو مثلا در یک آیه ای از سوره حمد شک بکنند در آیه قبل می فرمایند یمضی فی صلاته بلکه در ذیل آیه در حالتی که مشمول ذیل آیه هستند در صدر آیه شک بکنند باز هم قاعده تجاوز را

جاری کردند که انصافا اثبات این مطلب خیلی مشکل است، مطلبی که مرحوم آقاضیا و بعضی های دیگر گفتند انصافش خیلی مشکل است.

بعد مرحوم نائینی، حالا آن نتیجه نهایی جمع را بعد عرض می کنم، بعد مرحوم نائینی در این جا چند تا مطلب معروف تنبیه را بیان فرمودند، تنبیه اول این است که مقتضای روایت زراره و اسماعیل ابن جابر مقدمات داخل دیگر نیستند چون باید در غیر داخل بشود پس فرض کنید از اذان خارج شده اما هنوز داخل اقامه نشده، مثلا بین اذان و اقامه مشغول دعا شدند بین حالت اذان و اقامه مشغول دعا شدند شک در اذان کردند، طبق این تصور باید برگردد و اذان را انجام بدهد اما اگر گفتیم نه دخول در غیر معتبر نیست نه دیگر اشکال ندارد، از اذان خارج شدن کافی است، حالة اخری هم شاید کافی باشد پس ایشان می فرمایند به این که انجام مقدمات صدق غیر نمی کند مثل انسانی که سر از رکوع برداشته نیمه های رها که دارد به سجود می رود شک بکند آیا رکوع انجام داده یا نه ایشان می فرمایند این شاملش نمی شود باید برگردد یا سر از سجده برداشته نشسته می خواهد بلند بشود نیمه راه یادش می آید شک می کند سجده انجام داده یا نه ایشان می فرمایند باید برگردد و قاعده تجاوز جاری نمی شود.

پاسخ پرسش: غیر مترتب را ایشان در این جا نیاوردند، ایشان غیر را یعنی تعبیر ایشان این است که آنی که در کتب به عنوان یک بابی مثلا باب القراءة، باب الركوع، باب الاذان، باب الاقامه این جوری گرفتند، باب التکبیر، و لذا اگر در حال سوره شک در حمد کرد برگردد چون قرائت را اعتبار می کند نه سوره و حمد، نه قل هو الله و حمد، به هر حال ایشان می فرماید مقدمات خارج اند و عادتاً قاعده تجاوز در حال مقدمات جاری نمی شود، غیر از مقدمات را هم من به شما عرض کردم چیز هایی که اصلا انسان بین عمل انجام می داد مقدمات باشد، همین مثالی که زدم، از اذان در آمده و اذان را گفته مشغول دعا، هنوز وارد اقامه نشده، شک در اذان کرد، آیا در این جا کافی است و صدق می کند دخل فی غیره که دعا باشد؟ یا حالة اخری؟ یا باید به اذان برگردد؟ ایشان ظاهرش این است که این جا کافی نیست اگر در اقامه بود، حالا هنوز که به اقامه وارد نشده، داخل در غیر نشده، باید برگردد اذان را انجام بدهد پس این بحث فقهی است و نتیجه فقهی هم دارد و آثار فقهی خودش را هم دارد.

.....

علی ای حال ایشان می گوید

قد ورد فی بعض الروایات عدم الالتفات إلى الشک فی الركوع بعد الهوی إلى السجود؛

این آمده،

ففی رواية عبد الرحمن بن أبي عبد الله

البتة بعض نیست، منحصر به همین روایت است، روایت دیگر نداریم نه این که حالا غیرش باشد. فقط اگر از این تشکیلات دارید

ببینید همه تعبیر به روایت کردند یا ایشان، نمی دانم آقای خوئی هم تعبیر به روایت کرده است یا نه،

ففی رواية عبد الرحمن بن أبي عبد الله

هم در فقه باید متعرض حال سند بشوند چون منحصر به فرد است هم در اصول، نشد نگاه بکنم حتی در فقه هم مثلاً مثل آقای خوئی و

دیگران در این جا در بحث عروه از این روایت تعبیر به چه کردند، روایت عبدالرحمن ابن ابی عبدالله

قال: قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - رجل أهوى إلى السجود فلم يدر أركع أم لم يركع؟ قال (ع) قد ركع،

در این جا امام قاعده تجاوز جاری کردند با این که در مقدمات است چون هوی مقدمات سجود است هنوز وارد سجود نشده است،

البتة بعضی ها معتقدند هوی یعنی به پایین آمدن، هوی به بالا رفتن، بعضی ها هم عکسش را گفتند

و هذا بظاهرة ينافي ما ذكرناه من خروج المقدمات عن عموم القاعدة

و حکى عن بعض : أنه حمل قوله (ع) فی رواية زرارة وإسماعيل بن جابر: "شک فی الركوع وقد سجد - أو - بعدما سجد" علی

الهوی یا هوی إلى السجود، گفتند سجد در آن روایت شامل هوی هم می شود ولا یخفی بعده

گیر کردند که ما با این روایت چکار بکنیم، این را در همین کتب فقهی مثل همین مستند آقای خوئی نگاه بکنید در بحث خلل از این

روایت چه تعبیر کردند، نشد من نگاه بکنم

یکی از حضار: در مجمع الفائدة دارد صحیحة عبدالرحمن

آیت الله مددی: از ایشان شروع شده

یکی از حضار: مدارک هم دارد صحیحه

آیت الله مددی: البته آن زمان غالباً گیر می کردند چون توش ابان ابن عثمان دارد که آن زمان خیال می کردند ناووسی و فطحی است

یکی از حضار: روضة المتقین فی الموثق کالصحیحه

آیت الله مددی: اشکال این ها سر همین ابان ابن عثمان در سند روایت است چون در مورد ابان گفته شده ناووسی است، فطحی است،

واقفی است، عده ای از مذاهب فاسده و بلکه بیش از یک مذهب به ایشان نسبت داده شده و عرض کردیم بیچاره هیچ کدامش نیست.

یکی از حضار: حدائق هم صحیحه

آیت الله مددی: آقای خوئی؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: آن وقت توضیح هم دادند چرا؟ که مثلاً ابان ابن عثمان پیش ما ثقة است یا امامی است

یکی از حضار: توضیحی ندادند.

علی ای حال عادتاً این روایت باید محل کلام بشود، خود ما می دانیم محل بحث شده است، سر ابان ابن عثمان به خاطر ایشان و ما

توضیحش را سابقاً هم عرض کردم، دو مرتبه می خوانم که اشکال ما بیشتر اشکال فهرستی بود، این روایت از منفردات سعد ابن

عبدالله است، چون آقایان از این راه وارد نشدند، آنی که وارد شدند سر وجود ابان ابن عثمان است.

فالأولی أن یقال:

بعد خود مرحوم نائینی قدس الله نفسه این روایت را یک توجیهی می فرمایند، خلاصه اش این است که هوی یعنی انسان بعد از رکوع

که ایستاده برود به طرف سجود، این خم شدن یا به قول ایشان تقوس، مبدأ تقوس، از خم شدن تا جایی که انسان جبهه را روی زمین

می گذارد این کلا هوی است، خود وضع جبهه سجده استف خود وضع جبهه علی الارض سجده است و اما این مقدماتش همه هوی است، پس بیائیم روایت را حمل بکنیم بر آن هوی اخیر یعنی قبل از وضع جبهه آن جا حملش بکنیم.

یکی از حضار: که حالت سجده را دارد

آیت الله مددی: آهان که تقریباً حالت سجده را دارد

إن للهوى إلى السجود مراتب؛ فإنه من مبدأ التقوس إلى وضع الجبهة على الأرض يكون كله هویا، فيحمل الهوى في رواية "عبد الرحمن" على آخر مراتبه الذي يتحقق به السجود

مرادش از هوی که در روایت عبدالرحمن ابن ابی عبدالله بصری آمده است همان سجود است

فیرتفع التعارض بین الأدلة و لا یخفی أن حمل رواية "عبد الرحمن" على ذلك أقرب من حمل السجود على الهوى؛ فإنه لا يلزم من ذلك، چون اگر ما این جور گفتیم لا يلزم سوى تقييد إطلاق الهوى و حمله على المرتبة الأخيرة، فلا عبرة بالهوى قبل وضع الجبهة على الأرض

اما قبل از این مرحله اخیر این دیگر جز هوی یا هوی نیست، این خلاصه نظر مبارک مرحوم آقای نائینی که مراد از هوی آن لحظه آخر باشد قبل از وضع الجبهة، وضع الجبهة هم سجود باشد، آن جایی که جبهه به زمین می خورد سجود باشد، مرحوم آقای آقازیا توجیه دیگری دارند:

هذا المعنى ينافى مع جعل السجود بدخول الغاية؛

چون در روایت دارد که شک فی الركوع و قد سجد، آن سجود آمده است

فان ظاهره خروج ما بعده، ما بعد این سجود عن المغيا، فلا يشملہ الاطلاق ما يتحقق به السجود کی یقید إطلاقه بخصوصه، بل التصرف فی قوله: "بعد ما قام"، روایتی دارد که بعد ما قام، قام یعنی نهوض نه خود قیام

على النهوض المشرف للقيام أولى من هذا التصرف.

.....
حالا خلاصه حرف مرحوم آقاضیا این است که

یک:

و حينئذ لولا إعراضهم عن هذه الرواية، اگر این روایت را مشکل اعراض نگیریم چون اصحاب به آن فتوا ندادند و عرض خواهیم کرد که فقط اعراض در فتوا نیست، در نقل هم هست، این را فقط شیخ منفردا نقل کرده است، مرحوم کلینی و مرحوم شیخ صدوق این را نیاورده اند، غیر از این که در مثال هایی که در کتب فقهی ما الی ما شا الله زده شده و در عده ای از روایات، روایاتی که ما داریم یکی نیست، چند روایت است که شک فی الركوع و هو ساجد، فقط همین یک روایت توش هوی دارد، هیچ روایت دیگری ندارد، چند تا روایت که ما در قاعده فراغ داریم در قاعده تجاوز داریم همه شان این مثال ها، فقه الرضا و غیرش، همه شان که خواستند مثال بزنند حالا حتی فرض کنید در حد مثال، چون متن فقهی است این جور مثال ها صلاحیت دارند، در خود روایت، غیر از روایت زراره اصلا روایت دیگر هم داریم که شک در رکوع در حال سجده و هو ساجد، اصلا این تعبیر به این شده است.

پاسخ پرسش: هوی اصلا فقط در همین روایت است یعنی کلمه سجده در مقابل رکوع در عده ای از روایات، در غیر از روایت زراره، در روایت زراره که عنوان دخل فی الغیر هم آمده است، تطبیق کبرا شده، غیر از کبرا که در روایت زراره آمده در عده ای از روایات سجود آمده، تصریح به سجود شده و لذا قبول این مطلب و این مطلب را هم شیخ منفردا آورده و قبل از شیخ هم منفردا سعد آورده، دیگر زیاد راجع به این مطلب صحبت کردیم، هم انفرادات شیخ مشکل دارد و هم انفرادات سعد مشکل دارد چون ظاهر روایت یعنی سعد از احمد اشعری نقل کرده، از بزنتی نقل کرده، خب این مصدر مهمی در قم است، خیلی مصدر قابل اعتناست، کتاب بزنتی در قم به نسخه احمد اشعری، خیلی قابل اعتماد است اما قمی ها نقل نکردند إلا مرحوم سعد اواخر قرن سوم، نزدیک های ۳۰۰ وفات ایشان است یا ۳۰۱، ۲۹۹. آن وقت باز در قرن چهارم که قرن تنقیح روایات است که اولش مرحوم کلینی و مثلاً ابن ولید و آخرش هم مثل صدوق، این را در قرن چهارم نیاوردند، در قرن پنجم مرحوم شیخ آورده است. این بحث هایی بود که ما عرض کردیم بحث های فهرستی است، این فرقی با بحث های رجالی هم روشن می شود، هی سوال می کنند فرقی چیست فرقی این نکات است، در بحث

رجالیش به خاطر ابان ابن عثمان که عرض کردم چند تا مذهب به او نسبت داده شده، یک چیز عجیبی هم هست یعنی واقعا مرد بزرگواری هم که هست، به قول ما گفت که چه گناهی کرده این نسبت های عجیب غریب به ایشان داده شده این شوخی عوامانه ماست، به هر حال یک چیز عجیبی است، در یک نسخه ای از کشی آمده کان من الناووسی، در یک نسخه ای آمده کان من القادسیه، قادسیه یعنی مکان معینی، همین که جنگ قادسیه معروف است، حالا این کلمه ناووسییه حالا خیلی خب فرض کنید چون کتاب کشی از این اغلاط ماشاالله زیاد دارد، کتاب کشی رفع القلم عنه است، نباید خیلی روش حساب کرد لکن عجیب است که از علامه نقل شده واقفی است یا فطحی است، نمی دانیم فطحی واقفی از کجا! شاید دیدند یک مذهب فاسد یادشان رفته به جای ناووسی نوشتند واقفی یا فطحی، عرض کردیم هیچ کدام از این ها در حق این شخص ثابت نیست، ایشان از اجلاء است و یکی از روات بزرگ ماست که حلقه وصل مابین میراث کوفه و بصره است چون ایشان اصلش در کوفه بود اما تجارتش به بصره بود لذا مصادر بصره را به کوفه آورده که یکیش هم همین آثار عبدالرحمن ابن ابی عبدالله است، حالا یا کتاب ایشان است یا مثلا حدیث شفاهی باشد الان برای ما چون آن دیگر احتیاج به شرح دیگر دارد فعلا جایش این جا نیست، روشن نیست، خیلی هم زور بزیم خیلی روشن نیست.

به هر حال این که این حدیث، اینی که مرحوم آقاضیا انصافا خیلی، با این که آقاضیا اهل این حرف ها هم نیست، یعنی اهل این معنا که اصحاب را جابر و کاسر می داند،

لولا إعراضهم عن هذه الرواية لا محيص

اگر بنا شد روایت را قبول بکنیم باید مقدمات را هم قبول بکنیم و اما این تصرفاتی که مرحوم نائینی فرمودند این قابل قبول نیست، یا باید روایت رد علمها الی اهلها بکنیم و بگوییم اصحاب اعراض کردند و قابل قبول نیست، یا باید روایت را قبول بکنیم و در نتیجه بگوییم مقدمات هم داخل اند، لازم نیست دخول در غیر، آن وقت اگر مقدمات داخل شدند مثل این دعای مابین اذان و اقامه، البته آقاضیا که خیلی توسعه دادند آن ها هم داخل می شود، دعایی مثل بین اذان و اقامه این جور موارد هم در قاعده می شود لکن ظاهر

بیشتر با ذوق آقاضیا بیشتر جنبه اعراض است، حالا اگر وقت کردید عروه را بر این چاپ هایی که پانزده تا حاشیه بیشتر دارد یک نگاهی بکنید ببینید آقایان در هوی چکار کردند، الان نشد امروز نگاه بکنم.

علی ای حال این راجع به این روایت و اما شرح روایت روی همان مبانی ای که ما خودمان عرض کردیم اولاً روشن شد که حدیث، البته روایت را خواندیم، یک اشاره ای هم کردیم، پریروز هم یک اشاره خاصی کردیم حالا می خواهیم کمی توضیح بدهم آن اشاره ای که پریروز انجام دادیم.

عرض کردیم این حدیث از منفردات مرحوم شیخ طوسی است و در کتاب، البته ایان در کتاب تهذیب و استبصار در هر دو آوردند، نشد من استبصار را نگاه بکنم که ایشان مثلاً چکار کردند، ایشان در تهذیب و استبصار در هر دو آوردند و منفرداً هم از کتاب سعد نقل کردند، مصدر دیگر هم ندارد، در این کتاب جامع الاحادیث در باب خلل در باب ۱۵ حدیث شماره ۱۱ است، الان سندش را خواندم، رجلٌ اهوی الی السجود، کلمه اهوی را اگر یک مقدار رویش هم بحث می کردند خوب بود، اهوی الی السجود، کلمه اهوی در قرآن تا آن جایی که من می دانم یک بار استعمال شده لکن آن یک بار هم متعدی است، این جا لازم است، و المعتکفة اهوی، به ذهن من همان یک مورد است، در قرآن فعلاً بیش از یک مورد به ذهن نیامد، در ذهن من هست همین یک مورد اهوی بکار برده شده، در کتاب نهایة ابن اثیر ایشان می گوید و قد تكرر ذكره فی الحديث یعنی مراد ذکرش در حدیث اهل سنت، اگر از این دستگاه ها باشد اهوی را در کتب اهل سنت، ایشان می گوید زیاد است، من خیال می کردم زیاد نباشد کم باشد، این هم نشد، اصل مطلب را دیدم اما نشد تطبیقاً ببینم این که تکرراً چه مقدار است.

علی ای حال اهوی در این جا لازم است، حالا بعد توضیحاتی را در مرحله لغتش را عرض میکنم

فلم یدر أركع أم لم یركع قال قد ركع، امام فرمود انجام داده رکوع را

اولاً اگر مراد از این هوی مقدمات باشد یا هوی مقدمات باشد، خوب دقت بکنید، همان طور که آقاضیا استظهار کردند مقدمات باشد از مرحوم عبدالرحمن ابن ابی عبدالله احادیث دیگری هم در این مقدمات آمده غیر از سجود، آن جا هم همین مشکل را دارد یعنی آن

.....

جا هم باید این مشکل را انجام می دادند، این روایت شماره یازده بود اولاً من توضیح بدهم، در شماره ۱۸ باز هم شیخ در استبصار و در تهذیب منفرداً از سعد ابن عبدالله در کتاب الرحمة منفرداً، باز همین افراد ها در ذهن مبارکتان باشد عن احمد ابن محمد که همان اشعری است، عین همان سند، عن ابن ابی نصر که بزنی باشد عن ابان ابن عثمان عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، ظاهراً حدیث تقطیع شده، حدیث یکی است، واضح است که یکی است، یک سوالش راجع به مقدمات رکوع است یعنی شک در رکوع است و یک سوالش شک در سجده است،

قال قلت لابی عبدالله، احتمال دارد حدیث شفاهی باشد بعد ابان در کوفه آورده و ضبط شده است

رجل رفع رأسه من السجود فشك قبل أن يستوي جالساً، هنوز درست ننشسته، وسط راه بین سجود و نشستن

فلم يدر أسجد أم لم يسجد، قال عليه السلام: يسجد.

این هم مقدمات است و فرق نمی کند

قلت: فرجل نهض من سجوده فشك قبل أن يستوي قائماً فلم يدر أسجد أم لم يسجد. قال: يسجد

یعنی در مقدمات قیام هم امام فرمودند برگردد و قاعده تجاوز جاری نمی شود، آن وقت در همین روایت عبدالرحمن ابن ابی عبدالله دارد که اگر قام و شک در سجود یمضی فی صلاته، آقایان این روایت، البته آقایان که این بحث های مصدري و فهرستی را که نکردند، این مقابلات را هم انجام ندادند، به نظر من روایت یکی است، بعید است دو تا باشد، یکی مقدمات قیام بعد از سجود است، یکی مقدمات سجود است بعد از رکوع، ظاهراً یکی باشد. مشکل کار کجاست؟ حالا غیر از این بحث هایی که آقایان کردند چون ما همیشه عرض کردیم چون به خبر واحد و خبر ثقه اعتقاد نداریم، خبر واحد را حجت نمی دانیم اصلاً احتمال می دهیم که نسخه اصلی این جا یرکع بوده، قد رکع نبوده، مثل این که یسجد یسجد، اصلاً این هم باید ثابت بشود چون فعلاً همین یک روایت است، روایت دیگر اصلاً نداریم و انفرادات شیخ طوسی است، فرقی این است که این جا دو مرتبه امام می فرماید یسجد، یسجد. این جا که در هوی است امام می فرماید قد رکع، اگر این هم یرکع باشد مثل هم می شوند، آن هم مقدمات قیام است این مقدمات قیام است آن

مقدمات سجود است. مگر این که مثل سعدابن عبدالله احتمال تعبد صرف دادند، چون عرض کردم ما یک عده از روایات داریم که در کلمات اهل بیت که احکامی را که ما بیان می کنیم یا افکاری را که بیان می کنیم إنما هی اصول علم، یک ضوابط کلی دارد، یک قواعد کلی دارد. این طور نیست که یک جایی یک مطلب باشد و یک جایی یک مطلب باشد و عرض کردیم مرحوم آقای بروجردی در باب حجة فتوی الائمة این روایت را آورده به نحو اشاره یعنی بیشتر از اشاره، اصلا این را چون آقای بروجردی در همان جلد اول جامع الاحادیث چاپ قدیم که شامل طهارت هم بود آن زمان خود ایشان چاپ شده زیر نظر ایشان، خیلی آن چاپ دقیق تر است یعنی نسخه گرچه مشکلات دیگر دارد اما به لحاظ نکات فنی، یکی از نکاتی که مرحوم آقای بروجردی در یک باب واحد داشتند عقیده شان این بود که در باب واحد روایات را دسته بندی بکنیم، هر یک دسته را یک جا بیاوریم، مثلاً شش تا روایت هست إنما هی اصول علم، این شش تا را پشت سر هم بیاوریم، این حدیثا صعب مستصعب، ده تا روایت است، این ده تا را پشت سر هم بیاوریم، این دسته بندی ایشان یکی از افکار ایشان در تنظیم روایات در باب واحد این است، عرض کردیم عده ای مثل صاحب بحار تنظیم ندارد، همین جور آوردند مخصوصاً ایشان ابواب مطوله دارد، گاهی هفتاد تا، هشتاد تا، نود تا، روایت را در یک باب واحد آورده است، ایشان تنظیم ندارد، صاحب وسائل اصح فالاصح آورده لذا ممکن است اصح فالاصح یکیش روایت حدیثا صعب مستصعب باشد، یکیش حدیثا اصول علم باشد، پراکنده است به لحاظ موضوع دسته بندی نشده، مرحوم آقای بروجردی مخصوصاً در آن جلدی که عرض کردم یعنی من این مطلب را از مرحوم آقای ابطحی هم شنیدم خدا رحمتشان کند، ایشان چون جز جلسه آن جامع الاحادیث بودند ایشان نقل می کردند که ایشان نظر مبارکشان این بود که دسته بندی بکنیم یا به قول آقایان طائفه، روایات علی طوائف، ما دسته بندی می گوئیم، ایشان در آن جا این روایات اصول علم را پشت سر هم آوردند، عده ای از روایات وارد شدند إنما هی اصول علم، اگر تفکر اصول علم داشته باشیم این دو تا روایت با همدیگر انسجام ندارد، مشکل دارد، چون ظاهرش این است که در مقدمات یا قاعده تجاوز جاری می شود یا نمی شود، ظاهرش این طور است اما در سجود، در رکوع جاری بشود، در سجود نشود خیلی به ذهن بعید می آید مخصوصاً در روایات اسماعیل ابن جابر تصریح شده، در روایت زراره تصریح شده، هر دو را از یک باب گرفتند، دخول

در غیر گرفتند، در روایت اسماعیل ابن جابر، عرض کردم قیام در روایت زرارہ نیامده، اشتباه نشود، قیام در روایت اسماعیل ابن جابر آمده، قیام را نسبت به سجود غیر گرفتند، خوب دقت بکنید! این روایت می گوید بله نهوض هم غیر نیست، قبل آن یستوی جالسا هم غیر نیست، این روایت این را می گوید و درست هم هست، با آن روایت کنار بیائیم اما این که می گوید در آن روایت دارد که اگر شک فی الركوع و هو ساجد دخل فی غیره، این می خواهد بگوید به مجرد هوی هم دخل فی غیره، این خلاف قواعد است، عرض کردیم مضافا که در مجموعه روایاتی که ما داریم و فتاوی اصحاب مخصوصا قدمای اصحاب اگر کسانی قائل شدند شک فی الركوع و هو ساجد، احساس انسان این است که این روایت هوی قبول نشده، به قول آقاضیا می گوید اعراض، کلام ایشان درست است، نه فقط اعراضشان از فتوا بلکه اعراضشان از نقل، نقل هم نکردند نه فقط اعراض نکردند.

یک مشکل کار این است که این دو تا روایات به حسب ظاهر با اصول علم نمی سازد مگر تعبد باشد، و إلا با اصول علم و هر دو سند یکی است، کاملا واضح است که تقطیع شده است، البته آقای بروجردی رحمه الله، این جلد که زمان آقای بروجردی چاپ نشده است، این قاعدتا این حدیث شماره ۱۸ را بعد از یازده باید می گذاشت للدلالة على التقطیع، راه درستش این بود، این جا فاصله انداخته شاید افراد تامل نکنند.

یک نکته ای را من در دو سه روز پیش اشاره ای کردم گفتم شاید بعدا بگویم، حالا آن نکته را هم بگوییم، ببینید یک بحثی هست مسئله عرض احادیث و مسئله درج و تدوین احادیث، احتمال قوی دارد که در مرحله تدوین و در مرحله عرضه بر ائمه غیر از راوی اخیر یا یک راوی با واسطه آن افرادی که نسبت به جمع حدیث کار کردند، تدوین حدیث کار کردند این هم تاثیرگذار باشد، چون این بحث تا حالا نشده، مثلا من تطبیقا عرض بکنم این جا غیر از احمد ابن محمد که هست و بزنطی که از اجلای اصحاب هست جدا، هر دو شان از اجلا هستند، فوق العاده جلیل القدرند و بزنطی هم کتاب دارد، احمد هم طبیعتا کتاب دارد، هم احمد از بزنطی آن روایت زرارہ را نقل کرده، البته روایت زرارہ از حماد عن حریز عن زرارہ لکن اولش احمد عن بزنطی است، این جا هم این حدیث اولش احمد عن بزنطی است، تا حالا این نکته را نگفته بودیم، بگوییم در مرحله جمع و تدوین اصولا بزنطی این دو تا روایت را آورده. البته

آن روایت زراره را مضمونش در صدوق آمده، در فقه الرضا آمده، در دعائم آمده، شیخ طوسی آمده، بعد ها اصحاب همه قبول کردند و بین اصحاب جا افتاده است اما این روایت به عکس آن است. لذا الان اولاً ما نمی دانیم مرحوم بزنطی، شواهد نشان می دهد که بزنطی هر دو را در کتابش آورده است، از این راه و به حسب ظاهر هم تعارض دارند، خود مرحوم نائینی و دیگران گفتند لذا چون کتاب بزنطی هم به ما نرسیده که اصلاً ایشان با روایات متعارض چکار کرده است

یا باید مثل مرحوم نائینی قائل بشویم که بزنطی که این روایت را آورده همین معنای نائینی را فهمیده، آن مراحل اخیر هوی که نزدیک سجده است، این از راه دیگری است، حالا این راه را تا حالا نگفتیم، پریروز عرض کردم یک نکته دیگری هم دارد، این جا دیگر نمی رویم روی روایت و برویم روی راوی اخیر، می رویم روی آن کسی که این را جمع کرده، تدوین کرده است، فرض کنید مثل کلینی، این کاملاً واضح است که احمد که از بزرگان قم است از بزنطی نقل کرده، آن یکی را هم احمد از بزنطی نقل کرده است، البته حواس ما هست آن یکی عن حماد عن حریر عن زراره است واضح است، این یکی از ابان از عبدالرحمن ابن ابی عبدالله که بصره هم هست، باز هم بزنطی این مقدمات قیام را باز از همین سند نقل کرده، پس بیائیم اصلاً این طور بگوییم که بزنطی شاید همین تفکر مرحوم نائینی را داشته، آن اهوی را به معنای آن نزدیک سجود گرفته است چون من حالا یک توضیح هم این جا بگوییم، می خواستم بعد بگوییم، ببینید راجع به سجده و حقیقت سجده بین اصحاب اختلاف است، نه بین اصحاب فقط بلکه بین لغویین هم اختلاف است، یکی این که سجده عبارت از این است که انسان پیشانیش را روی زمین بگذارد و به قول ما یک فشاری هم بدهد یا به قول تعبیر عربی اعتماد علی وجه الارض، اسمش اعتماد است، آقای خوئی نظرشان این است و لذا معقدند در این جا اجتماع امر و نهی می شود چون اعتماد علی الارض تصرف در زمین غصبی است، در قیام و رکوع می گویند جمع بین غصب و نماز نمی شود، در سجده چون سجده را به معنای اعتماد علی وجه الارض گرفتند. این اعتماد علی وجه الارض منشا تصرف در ملک غیر است، غصب است، این با نماز یکی می شود، این جا یکی می شود، لذا ایشان به نظر مبارک ایشان اگر کسی نماز میت در زمین غصبی بخواند درست است چون سجده ندارد.

پرسش: قیام حالت ایستادن است

آیت الله مددی: ایشان می گوید قیام آن انتساب است، تصرف در زمین نیست، قرائت هم عبارت از آوردن الفاظ است، نه این که در

زمین باشد شرط نیست

پرسش: پا در هوا که نیست

آیت الله مددی: خب دیگر ایشان فرمودند، هوا هم باشد ظاهرا قیام است.

علی ای حال مطلب ایشان عرفی نیست، بلا اشکال کل صلوٰة متحد با غضب است، مضافا به این که آقایان بحث کردند غیر از مسئله

غضب لا یحل مال امری مسلم، حالا از ادله غضب نباشد این ادله کافی است، حالا بحث اجتماع امر و نهی را نمی خواهیم این جا

مطرح بکنیم نظرم روی این نکته بود.

وجه دوم احتمال دوم در باب سجده اعتماد علی الارض نمی خواهد یعنی پیشانی را بگذاریم که به قول شوخی بنده یک فشاری هم

بدهیم، اعتماد علی الارض نمی خواهد، همین که جبهه مماس زمین شد ولو اعتماد نکرده این سجده است، روشن شد؟ همین که جبهه

مماس زمین شد یعنی به عبارت دیگر فاصله بین زمین و پیشانی ما نبود این سجده است ولو اعتماد روی ارض نباشد، طبیعتا روی

همین مبنا هم باز روی مبنای آقای خوئی اجتماع امر و نهی نباید بشود، قاعدتا این طور است دیگر، مثل قیام یا مثل رکوع می شود.

مبنای سوم که بعضی از این معاصرین ما قائلند و خیلی هم روی آن اصرار دارند اصلا سجده این نیست، این است که انسان صورتش

را به زمین ببرد تا نزدیک زمین برسد، این سجده است، در سجده حتی مماس لازم نیست.

پس یک مشکل سر کلمه سجده هم هست، اهوی الی السجود، این مبنا را هم بعضی از آقایان مخصوصا در کربلا، خدا رحمتشان کند

چون فوت کردند، و لذا چون در کربلا بودند نمی خواهم خصوصیاتش را بگویم، یک عده ای بودند عادتشان این بود وقتی وارد حرم

سیدالشهدا می شدند عتبه را می بوسیدند، ایشان می گفت بوسیدن عتبه هم سجده است، نمی خواهد شما جبهه تان را روی عتبه

بگذارید

یکی از حضار: به خاک افتادن مثلا

آیت الله مددی: آهان

می گفت همین هم شرک است، این هم کفر است، این هم درست نیست، سجده است. حالا آن جماعت دیگر، شاید آقایانی که می دانند بدانند که مراد من کدام جماعت است، اسم نمی برم، این یک مدتی در کربلا رسم شده بود که عده ای وقتی می خواستند وارد حرم سیدالشهدا بشوند، مشهد هم بعضی هایشان همین کار را می کردند آن عتبه باب را می بوسیدند، پیشانی را به زمین نمی گذاشتند، عتبه را می بوسیدند، ایشان اصلا کتابی هم دارد آن شخصی که معارض است، ایشان اصرار دارد و بعضی کلمات لغویین را هم نقل می کند، اصرار دارد که سجده آن است، آن هم سجده است همین بوسیدن، این مقدار شما منحنی بشوید که صورتتان به زمین نزدیک بشود، خود این هم سجده است، آن وقت این اهوی الی السجودی که این جا دارد که اگر به این مبنا بگیریم که نائینی به این مبنا گرفته این در حقیقت سجده است اصلا، فقط مرحوم نائینی را به معنای هوی و تقوس گرفته که از بعد از رکوع پیدا می شود و انسان پایین می آید، البته یک بحث دیگری هم هست که اصولا حقیقت سجده حتی وضع الجبهه هم نیست، اینی که انسان جالس باشد یا قائم باشد و به زمین بیفتد این حالت سجده است، حالت سجده این است، اصلا کل سجده عبارت از این است، دیگر ایشان هم نقل کرد که بعضی ها گفتند سجود شامل هوی هم می شود یعنی در حقیقت عنوان سجده مثلا شما عنوان رکوع، عنوان خم شدن نیست، فرض کنید شما مثلا در اتفاقی که مثلا یک مدیر کلی وجود دارد همین جور خم شده وارد بشوید، نمی گویند رکع، اگر صاف وارد شدید و بعد خم شدید این حالت رکوع است، آنی که **إن الركوع و السجود لا تكون إلا لك وحدك لا شريك لك** که در بعد از زیارت سید الشهدا هست، **اللهم إني صليت هاتين ركعتين لك وحدك لا شريك لك، لأن الصلوة و الركوع و السجود لا تكون إلا لك، البته مرحوم آقای علامه طباطبائی در المیزان ظاهرش این است که سجود به غیر الله را جائز می دانند، انصافا قبولش مشکل است مثل حضرت آدم.**

.....

علی ای حال خیلی وارد بحث نشویم پس یک مشکل کار آن است که چهار تا معنا برای سجده روشن شد، یکی اعتماد جبهه علی وجه الارض است، یکی مماسه جبهه علی وجه الارض است، به حیثی که بین جبهه و وجه الارض هیچ فاصله ای نباشد، یکی انحنای صورت به مقداری که نزدیک زمین باشد ولو به مقداری که بخواهد در را ببوسد، عتبه حضرت سیدالشهدا را ببوسد، عرض کردیم مطلب در آن جا شد بعد هم عده ای از آن خط در مشهد هم انجام می دادند. علی ای حال عتبه را می بوسیدند و بعد وارد حرم می شدند ایشان برداشت که این مطلب درست نیست و این هم کفر است *إن السجود لا تكون إلا لك وحدك لا شريك له*، این را هم نمی شود قبولش کرد، البته کتاب ایشان شاید ۴۸ - ۴۷ سال قبل خواندم، بعضی از عبارت لغوی ها مثل قاموس را هم آورده بود تایید بر این مطلب که سجده بر تمام این ها صدق میکند.

یک تعبیر دیگر هم این است که همین حالت هوی سجده است

پس بنابراین غیر از این بحث هایی که آقایان کردند ما یکمی دائره مطلب را توسعه دادیم:

یک : آیا وثوقی داریم که متن قد رکع است؟ مثل آن متن ها دیگر نباشد، دو تا متن که یسجد است، این هم آیا یرکع بوده؟ و روایت را عرض کردیم کاملاً شاذ است، آن روایت هم شاذ است نه این که، یعنی ما آن روایت را هم نداریم اما مهمش این است چون در روایت اسماعیل ابن جابر آمده بعد ما قام و شک فی السجود آن فتوا به آن است، آن دو تا سوالی که در سجده کرده فتوا بهش بوده، البته آن سوال هم وارد نشده.

خب تا این جا هم دو تا مطلب

یک مشکل دیگر هم که آقایان توجه نکردند که ما سابقاً توضیح دادیم حدیث به حدیث بصره بر می گردد، عرض کردیم حدیث بصره خواهی نخواهی یک مقدار مشکل دارد فی ذاته چون شیعه در بصره کم بودند احادیث را کم مناقشه می کردند، شیعه در کوفه زیاد بودند احادیث را با همدیگر مناقشه می کردند، در بصره شیعه کم بودند، کتاب ها کم بود، لذا حدیث بصره، اصلاً حدیث بصره چیزی نزدیک هشتاد تا هشتاد و پنج درصد میراث ما مال کوفه باشد میراث بصره بین پنج تا هفت درصد است، تفاوتش خیلی زیاد است،

.....

البته میراث مدینه هم داریم غیرهم هم داریم اما میراث بصره کلا کم است و تفاوتش با میراث کوفه خیلی زیاد است، اختلاف سطحش خیلی زیاد است، آن وقت ما از این راه چون بحث فهرستی را مطرح می کنیم مراد این نیست که فقط ثبوت کتاب باشد، خود کتاب، مضامین کتاب، روایات کتاب، بررسی هایی که می شود، این ها قاعدتا در بصره کمتر بود و در کوفه بیشتر بود، حالا این حدیث را هم ابان به کوفه آورده، شاید اهل کوفه هم قبول نکردند، این که در روایات کوفه هست سجد، إذا شک فی الركوع و هو ساجد، این احتمال هم هست، این اعراضی که مرحوم آقاضیا می گوید درست است لکن اعراض ریشه تاریخی دارد، ریشه های تاریخی به همان قرن دوم بر می گردد.

هوی را هم به معنای این که نزدیک زمین برسد که مرحوم نائینی گفته است باز هم اشکال ندارد. نهایتش این می شود که می گوید هوی، البته نائینی می گوید این خلاف معناست، راست است معلوم شد، این تشریحی که من کردم شاید تا به حال نشنیده بودید که در سجود این طور اختلافات وجود دارد، این فوقش مثلا می خواهد بگوید که این ها هم سجود است، خود هوی هم سجود است و نزدیک زمین رسیدن هم سجود است یا بگوییم آن مرحله اخیر اهوی یعنی مرحله مماسه.

فردا ان شا الله بقیه کلام

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين